

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره پانزدهم - پاییز و زمستان ۱۳۹۵

دکتر جهانگیر امیری<sup>۱</sup> (دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، نویسنده مسئول)

دکتر فاروق نعمتی<sup>۲</sup> (استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، ایران)

## ویژگی‌های شعر عتاب و شکوی در دوره مملوکی (بررسی و تحلیل ساختاری و محتوایی)

### چکیده

شعر عتاب و شکوی در دوره مملوکی دارای ویژگی‌های متعددی است. این فن شعری به اوضاع سیاسی و اجتماعی این دوره همچون فقر گشوده و شرایط سخت زندگی مردم می‌پردازد و در تلاش است تا سیاست‌های ظالمانه و رویکردهای اشتباه پادشاهان مملوکی و الیان آنان را در مقابل توده مردم، به چالش کشیده و مورد نقد اجتماعی قرار دهد. البته گاهی چنین نقدهایی با فکاهه‌گویی نیز همراه است که از شدت این انتقادات می‌کاهد. شعر شکوی در عصر مملوکی، منبع مهمی برای آگاهی و اطلاع از واقعیت زندگی سیاسی و اجتماعی این دوره محسوب می‌شود. بر همین اساس، این مقاله بر آن است تا فن شعری شکوی و عتاب را در این برهه زمانی مورد بررسی قرار دهد. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که شعر شکوی در عصر مملوکی، رنگ و بویی سیاسی و اجتماعی به خود گرفته و با اسلوبی همراه با سُخریه و سبکی طنز آمیز، در راستای به تصویر کشیدن رنج و درد مردم است. از همین روی، شعر شکوی در دوره ممالیک دارای جایگاهی بی‌نظیر و ممتاز در درازنای شعر عربی است و پیش از این دوره، این گونه فن شعری کمتر مشاهده شده است. روش تحقیق در این پژوهش، به صورت تحلیلی - توصیفی و با استفاده از نمونه‌های زیبای شعری در عصر مملوکی است که دارای مضمونی همراه با شکوی و عتاب است.

**کلید واژه‌ها:** دوره مملوکی، حیات سیاسی و اجتماعی، شعر شکوه و عتاب، فقر، فساد

والیان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۷

1.gaamiri686@gmail.com

2. farough.nemati@gmail.com

پست الکترونیکی:

## ۱- مقدمه و پرسش‌های پژوهش

دولتی که در شام و مصر و در سال ۶۵۶ق بنیان نهاده شد، به دولت مملوکی نام گذاری گردید که منسوب به مؤسسان این دولت یعنی ممالیک است؛ آنها کسانی بودند که در پی جنگ‌های میان ایوبی‌ها و صلیبی‌ها، به اسارت ایوبیان درآمدند. مملوکیان، افرادی قوی بنیه و نیرومند بوده و از استعداد و هوش سرشاری برخوردار بودند؛ به گونه‌ای که سمت‌هایی نظامی را در دولت ایوبیان عهده‌دار شدند و شجاعانه در جنگ‌ها و پیکارها به نبرد پرداختند؛ اما دیری نپایید که با از میان رفتن شکوه دولت ایوبی و ضعیف شدن آنها، مملوکیان توانستند قدرت را از چنگ اربابان خود بدر آورده و دولت مملوکیان را بر آوارهای حکومت ایوبی تأسیس نمایند (این تغری بردی، ۱۹۸۹: ۴۰۷).

مملوکیان، هرچند که دارای نژاد ترکی بودند، اما به حمایت از زبان عربی و فرهنگ اسلامی پرداختند؛ چرا که آنان با دوران‌دیشی و هوش بالای خویش دریافته بودند که حکمرانی در سرزمین‌های اسلامی، تنها در سایه شریعت اسلامی که همگان یکپارچه در زیر لوای برافراشته آن گرد آمده‌اند، میسر خواهد شد. علاوه بر این، آنها زبان عربی را زبان رسمی حکومت در خطبه‌ها و نامه‌نگاری‌های خود قرار دادند و بدین‌گونه، از هیچ تلاشی در نشر این زبان و حمایت از آن که زبانی مرتبط با اسلام است، فروگذار نمودند. پس با چنین نگاه ویژه‌ای که ممالیک به زبان عربی داشتند و در پرتو اهتمام آنان، فنون مختلف علوم اسلامی و عربی گسترش پیدا کرد (سلیم محمود، ۱۳۸۱ق: ۲۱۱). برخلاف چنین توجهی که مملوکیان به نشر و نویسندگی نشان می‌دادند، اما آنها به هنر شعر و سرودن آن، به دلیل عدم درک جایگاه و ارزش شعر و ارتباط آن با فرهنگ اسلامی، اهتمام خاصی نشان نمی‌دادند و بدیهی بود که برخلاف دوره عباسی که شعر و شاعری از حمایت و تشویق خلفای عباسی برخوردار بود، اما شاعران در این دوره، توجه و تشویق دولت ممالیک را از دست دادند که نتیجه آن، رو به وخامت نهادن وضعیت زندگی و معیشتی شاعران بود. از سویی دیگر، به دلیل جنگ‌های مستمر ممالیک با مغول‌ها و صلیبی‌ها، مسئله جنگ به دل‌مشغولی نخست آنان درآمده بود (زیدان، ۱۹۹۰: ۴۸۳/۶). افزون بر این همه مسائل، حوادث طبیعی همچون زلزله‌ها، خشک‌سالی‌ها و بیماری‌های همچون وبا، به صورت ملموسی در دوره مملوکی افزایش پیدا کرد که مرگ و

میرها و نابودی کشتزارها و جانها را به دنبال داشت و تأثیر خود را بر زندگی مردم، به طور وحشتناک و فاجعه‌باری نهاده بود. در این شرایط، زندگی شاعران، وضعیتی بهتر از زندگی عامه مردم نداشت و وضعیت ناگوار حیات، آنان را ناچار به انجام کارها و پرداختن به شغل-هایی می‌کرد که آنها را در رسیدن به لقمه نانی یاری می‌نمود؛ از همین رو شاعران به شغل-هایی همچون قصّابی، سُرْمه‌کشیدن، کاغذفروشی، روغن‌فروشی، کبوترفروشی، و ... پرداختند و برخلاف شاعران پیشین خود رد دوره عباسی، شاعران عصر مملوکی، دارای زندگی مرفّه و پیشرفته‌ای نبودند (سلیم محمود، ۱۳۸۱ق: ۲۲۷).

همه این موارد مذکور، بیانگر ضعف شعر در دوره مملوکی، در مقایسه با دوره‌های شکوفایی شعر در پیش از این عصر است. علاوه بر این، آنچه که وخامت اوضاع را بیشتر نمود، این بود که دولت مماليك، مالیت‌های سنگین و کمرشکنی را بر مردم واجب کرد. این مشکلات و بلاها، به صورت مداوم بر زندگی مردم و از جمله شاعران ادامه پیدا کرد و زندگی را برای آنها به کابوسی ترسناک تبدیل نمود. اما آن هنگام که پیمانۀ صبر لبریز شد و سینه‌ها به تنگ آمد، صدای شکوه و گلایه شاعران طنین‌انداز شد و آنها با به کارگیری شعر شکوی و عتاب، مصیبت‌های ناشی از فقر و گرسنگی مردم را بازتاب دادند. از همین رو، آمیختگی شعر شکوی و عتاب با اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره مملوکی را باید یکی از شاخصه‌های بارز آن به شمار آورد (ضیف، ۱۹۸۵: ۳۶۴). علاوه بر این، شاعران عصر مملوکی در بسیاری از موارد، سروده‌های شکوی و گلایه‌آمیز خود را با مقداری سُخریه آمیختند و نوعی فُکاهه‌گویی تلخ را به وجود آوردند و به صورت گسترده، آن را در اشعار خویش به کار گرفتند. از سویی چنان که پیشتر متذکر شدیم، این گونه شعری، منبع مهمی برای اطلاع از اوضاع سیاسی و اجتماعی این دوره تاریخی محسوب می‌شود.

اما پرسش‌های اصلی این مقاله که در صدد پاسخگویی آن بوده و چارچوب مقاله پیرامون آن بوده، به قرار زیر است:

۱. ویژگی‌های اصلی شعر شکوی در دوره مملوکی کدام است؟
۲. مهم‌ترین عوامل سیاسی و اجتماعی این دوره که بر شعر شکوی تأثیرگذار بود، چیست؟

۳. بارزترین مفاهیم سیاسی و اجتماعی دوره مملوکی که در قالب شعر شکوی نمود یافته است، کدام است؟

در مقابل، فرضیه اصلی که پرسش‌های پژوهش بر آن استوار است، این است که: شعر شکوی و عتاب در عصر مملوکی، دارای دو خصیصه اساسی است: ۱- اغلب دربردارنده مسائل سیاسی و اجتماعی این عصر است و با زندگی همه طبقات مردم در ارتباط بوده، به نحوی که اهتمام به حیات اجتماعی و سیاسی، شاخصه و ویژگی آشکاری از شعر شکوی محسوب می‌شود؛ در حالی که این غرض شعری در دوره‌های پیشین، تنها به امور شخصی می‌پرداخت و اگر به مسائل اجتماعی توجهی می‌کرد، در مقایسه با دوره مملوکی، بسیار نادر و ناچیز بود. ۳- این گونه‌ی شعری در دوره مملوکی، در بسیاری از موارد، با طنز و سُخریه همراه است.

#### ۲- پیشینه تحقیق

طبق بررسی‌های به عمل آمده، تا کنون پژوهشی مستقل و یا پایان‌نامه‌ای دانشگاهی و هر گونه تحقیقی دیگر در رابطه با شعر شکوی در دوره مملوکی انجام نگرفته است؛ اما در برخی مقالات و مطالعات علمی، جوانب مختلف ادبی در این عصر مورد واکاوی قرار گرفته که برخی از آنها عبارتند از: مقاله «انفصال و شمیم فصال در آیین شعر صوفی عصر عثمانی و مملوکی» از روح‌الله صیادی‌نژاد و مریم آقاجانی (فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، زمستان ۸۸ش) که به بررسی دو مفهوم عرفانی انفصال و شمیم در ادبیات این دو دوره پرداخته و رابط انسان و خالق را در این رهگذر مورد پژوهش قرار داده است؛ مقاله «سبک شعری قسانی و تأثیرپذیری آن از ادبیات مصنوع مملوکی و عثمانی» از محمدحسن فؤادیان و محمدرضا عزیز (بهار ادب، زمستان ۸۸ش) که اثرپذیری این شاعر ایرانی را از ادبیات این دو عصر مورد واکاوی قرار داده است؛ مقاله «التحامق فی الشعر المملوکی؛ دراسه وتحلیل» از جهانگیر امیری و فاروق نعمتی (فصلیه الجمعیه العلمیه الإیرانیه للغه العربیه و آدابها، بهار ۹۱ش) که هدف از آن، بررسی شعر (تحامق)، مضامین آن، و عوامل گسترش آن در دوره مملوکی است.

## ۳- مؤلفه‌های اساسی شعر شکوی در دوره مملوکی

شعر شکوی با هجوسرایی، در اسلوب و هدف تفاوت دارند؛ اسلوب بیان در فن شکوی، آرام‌تر و لطیف‌تر از هجاء است و همانند هجاء، در پی طعنه زدن و بی‌آبرو نمودن افراد نیست. اما با این حال، اعتراض و عدم رضایت از وضعیت موجود، از ویژگی‌های بارز و مشترک میان این دو فن شعری است (یوسف، ۲۰۰۳: ۹۱). شاعران عصر مملوکی، اشعار خود را متوجه حوادث و اتفاقات پیرامون خود نمودند تا بدین گونه، حیات عصر مملوکی، کم و بیش در قالب شعر شکوی و عتاب تجلی پیدا کند. از همین رو، وقایع این برهه تاریخی، مورد اهتمام شاعران قرار گرفت و شعر در کالبد زندگی ملت ریشه دواند (پاشا، ۱۹۹۹: ۲۱۹).

همان‌گونه که بیان گردید، فقر، تنگدستی، قحطی و بیماری، زندگی را برای مردم تیره و تاریک نمود (رکابی، ۱۹۸۱: ۹۳). در این شرایط ناگوار، چکامه‌سرایان مملوکی، خامت و سختی زندگی مردم را که ناشی از ستم حاکمان مملوکی و فاسد بودن والیان و بی‌رحمی طبیعت بود، در اشعار خود به تصویر کشیدند؛ و بدین‌گونه شعر آنها «فریادی اعتراض‌آمیز بر واقعیت تلخ زندگی مردم و پژواکی رسا از احساس خشم و انزجار درونی آنان بود» (سعید، ۱۹۶۵: ۱۰۸). شعر عتاب و شکوی، با گسترش و استقبال فراگیر و قابل توجهی در این عصر مواجه شد؛ به نحوی که دیوان‌ها و مجموعه‌های شعری، آکنده از نمونه‌هایی از این گونه ادبی بود که این خود در واقع، پاسخ مثبتی به رغبت عمومی جامعه به این غرض شعری است (ابن کثیر، ۱۹۸۷: ۱۹۹/۴). باید خاطر نشان ساخت که شعر عتاب در دوره مملوکی، گاه با فکاهه-گویی نیز آمیخته می‌گشت که علاوه بر اینکه از شدت و سنگینی آن می‌کاست، موجب افزایش تأثیر آن بر شنوندگان می‌شد؛ از همین روی، شعر شکوی در این عصر، بازگوکننده احساسات جامعه و تصویری از مشکلات و دغدغه‌های مردم بود و به این خاطر، تنها «تقلیدی کورکورانه از شعر قدیم به حساب نمی‌آمد؛ بلکه بلندگویی برای بیان آتش غم و اندوه درونی مردم و سختی‌های آنان بود» (سعید، ۱۹۵۹: ۲۶۳).

شعر شکوی، به مثابه سندی تاریخی است که از فساد و ستمی که جامعه دوره مملوکی با آن روبه‌رو بود، پرده بر می‌داشت (امیری، ۱۳۸۸: ۶۴). از طرفی نیز باید دانست که رواج این گونه شعری در این عصر، نشانه‌ای آشکار از بازتاب ذوق عمومی جامعه در اشعار مملوکی

است؛ چرا که در چنین شعری، توجه چندانی به جنبه های فنی و هنری شعر، هرچند که دارای مضمونی مهم و تأثیرگذار باشد، نمی شود (بکری، ۱۹۸۰: ۳۰۳). از دیگر خصیصه های پسندیده در میان شاعران شکوی و عتاب در عصر مملوکی، توجه آنها به نوآوری های گسترده در ساختار قصیده بود؛ بدین گونه که گاهی، مقدمات سنتی قصیده را حذف نموده و به جای آن، مقدماتی را می آوردند که توصیف کننده فقر و شرایط ناگوار زندگی آنها بود. همچنین گاهی نیز تلاش می کردند تا قصائدی مستقل را به شکوی و عتاب اختصاص دهند (پاشا، ۱۹۶۹: ۷۱). البته چنین تلاش هایی از سوی شاعران مملوکی، نتوانست مانعی در برابر پیروی کردن از قصائد تقلیدی عرب به ویژه در مقدمات شود.

از طرفی چون شعر شکوی در عصر مملوکی، زائیده شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم در این عصر بود؛ پس بدیهی است که رنگ و بویی از زندگی عامه مردم را به همراه داشته باشد. همچنین باید دانست که این فن شعری، در حالیکه در دوره های گذشته، تنها بخشی از ساختار یک قصیده بود؛ اما در دوره مملوکی، به صورت غرضی مستقل درآمد و شاعران تلاش می کردند تا در قالب شعر شکوی، اهدافی والا را دنبال نمایند که همین امر، اهمیت و ارزش آن را بیشتر می کرد.

#### ۴- عوامل شکوفایی شکوی در دوره مملوکی

بر اساس آنچه پیشتر بیان گردید، عصر مملوکی شاهد حوادث مهمی در ادبیات بود که مسیر شعری را وارد تغییرات و تحولات قایل توجهی نمود. از جمله این تحولات این بود که برخلاف دوره های پیشین که شاعران به تصویر کشیدن زندگی پادشاهان و امیران پرداخته و زندگی مرفه و پرتجمل آنان را در اشعار خود نمایان می ساختند؛ شاعر مملوکی، « شعر خود را بر زندگی توده های مردم متمرکز ساخت و به انعکاس دردها و رنج های آنان پرداخت » (پاشا، ۱۹۸۹: ۲۳۶). از دیگر مسائل قابل توجه در شعر مملوکی این بود که شاعران این دوره، منازل ویران فقیران و سیمای فقر و محرومیت بر آنان را به زیباترین حالت وصف می کردند. سرایندگان عصر ممالیک، اهتمامی به زندگی امیران و پادشاهان نشان نمی دادند؛ بلکه محتوای اشعار خود را به فقیران و شرایط زندگی ناگوار آنها اختصاص می دادند. بدین ترتیب،

تصویر رنج و درد ملت، فضایی گسترده و قابل توجهی را از اشعار به خود اختصاص داد و «بیان غم و اندوه مردم، به مضمون اصلی قصیده در میان شاعران مملوکی، با وجود اختلافی که در رویکردهای شعری و نگرش‌های ادبی آنها وجود داشت، تبدیل شد» (ضیف، ۱۹۸۵: ۷۸). پس بدون تردید، توجه شاعران به مسائل موجود در حوزه زندگی اجتماعی و سیاسی عصر مملوکی، مؤلفه‌ای مهم از مؤلفه‌های اصلی شعر در این عصر به شمار می‌آید. البته طبیعی است که محرک اساسی که شاعر مملوکی را به سوی شعر شکوی و عتاب سوق می‌داد، بلاها و مشکلات فراوان این دوره بود. از همین رو، واقعیت دردناکی که مردم در آن به سر می‌بردند، شاعران را وادار می‌نمود تا به خواسته‌ها و ضرورت‌های عصر لیبیک گویند و شعر خود را آئینه تمام‌نمای این خواسته‌ها قرار دهند. از این منظر، شعر شکوه و عتاب، «بازتابی روشن از حیات رنج‌آور و مشقت‌باری است که آحاد مردم در آن قرار دارند و این برآمده از تلخی فقر و نداری بوده که شاعران مملوکی، با تمام وجود آن را لمس می‌نمودند» (رکابی، ۱۹۸۱: ۹۹). همچنین از آنجا که شرایط ناگوار زندگی، زاینده ظلم و ستم ممالیک و کارگزاران آنها از سویی، و حوادث طبیعی از سوی دیگر بود، شاعران را واداشت تا حاکمان مملوکی و کارگزاران آنان را مورد حمله تیرهای شکوی و گلایه خود قرار داده و روزگار را نیز که مردم را دچار بسیاری از بلاهای طبیعی کرده است، مورد سرزنش و عتاب نمایند. اما بخش بزرگی از انتقادهای تند و گزنده، متوجه حکومت مملوکیان و اطرافیان آنان بود که با سیاست‌های ظالمانه خود، موجی از نگرانی و ترس را برمی‌انگیختند و در جای‌جای وطن، فقر و بدبختی را رواج داده و محرومیت و بیچارگی را گسترش می‌دادند.

بر اساس آنچه بیان کردیم، شعر شکوه و عتاب در دوره مملوکی، چنان رواج و گسترش یافت که نظیر آن در تاریخ ادبیات عرب یافت نمی‌شود. علت چنین امری به عوامل و اسبابی باز می‌گردد که به پیشرفت این فن شعری و شکوفایی آن منجر شد؛ تا بدان جا که تبدیل به غرضی شعری و مستقل گردید و شاعران بزرگ دوره مملوکی، هر یک به سرودن اشعار در این حوزه پرداختند. همچنین ذکر این نکته نیز لازم است که روحیه خوش‌مشربی و بذله‌گویی که بر طبیعت مصریان آشکار بود، بر شعر نیز تأثیر نهاد و آن را آمیخته با فکاهه و طنز نمود (ضیف، ۱۹۵۸: ۲۰۷).

البته مصری‌ها از زمان‌های قدیم به روحیهٔ فکاهه‌گویی مشهور بودند که همین مسئله، آثار خود را بر همهٔ هنرهای آنان و به ویژه شعر، بر جای نهاد. علاوه بر این، افزایش مشکلات و نیز گسترش ترس و نگرانی در جامعه، شاعران را تشویق می‌نمود تا با بکارگیری سُخریه در اشعار خود، از غم و اندوه مردم کاسته و به آرامش روحی آنان که نیاز فراوانی بدان داشتند، کمک نمایند (امیری، ۱۳۹۱: ۳۱). همچنین نباید از نظر دور داشت که پس‌رفت اخلاقی و انحراف ارزش‌ها از مسیر درست خود، نقش مهمی در روی آوردن جامعهٔ مملوکی به سُخریه و توجه شاعران به آن ایفا می‌کرد. در این میان، چه بسا شاعران با هوش سرشار خود، پی به این نکته برده‌اند که اگر شکوی و انتقاد از وضع موجود با فکاهه‌گویی درآمیزد، تأثیر آن بر مخاطبان بیشتر خواهد شد. به هر تقدیر، شعر شکوه و عتاب در عصر مملوکی، گام‌های بلندی را به سوی اوج برداشت و در ردیف اشعار زیبا و شکوهمند قرار گرفت.

#### ۵- مهم‌ترین مضامین شعر شکوی

بر اساس آنچه گفته شد، فنّ شکوی در دورهٔ مملوکی، به رصد سیاست‌های ظالمانه و رویکردهای اشتباهی می‌پرداخت که در میدان سیاسی و اجتماعی این دوره اتفاق می‌افتاد و در این زمینه، همچون روزنامه‌نگاری بود که مظاهر فقر در جامعه را به تصویر می‌کشید. موضوع فقر در میان مردم، آنچنان پُررنگ گردید که از پدیده‌ای فردی به پدیده‌ای اجتماعی تبدیل شد و همهٔ طبقات جامعه را در بر گرفت. علاوه بر فقر، شعر شکوه به مسائل مهم دیگری نیز می‌پرداخت که در ادامه بررسی خواهد گردید. پس در آغاز و به دلیل اهمیت بسیار پدیدهٔ فقر در عصر ممالیکی، به واکاوی این مسئله در شعر شکوی و عتاب این دوره پرداخته می‌شود:

#### ۵-۱- شکوه از فقر

ابرهای سیاه بر آسمان عصر مملوکی گسترده شده و بلاها و مشکلات زندگی بر حیات عمومی مردم چیره گشته بود. فقر و محرومیت بر چنین محیطی سایه افکنده و رنج و سختی زندگی، بر دوش توده‌های مردم سنگینی می‌کرد. در چنین اوضاعی، شاعران با ابزار شعر شکوی، به ترسیم سیمای ناخوشایند و زشت فقر پرداختند؛ چرا که فقر در این عصر، به پدیده‌ای فراگیر تبدیل شده بود که همهٔ آحاد ملت، آن را با گوشت و خون خود احساس می‌-



کردند و شاعران نیز جدای از ملت نبودند و آنها هم باین مشکل دست و پنجه نرم می کردند. از همین رو، اشعار این شاعران از درون بیدار آنها و قلب‌های هوشیار و احساساتی صادقانه سرچشمه می گرفت که سریع در درون مخاطبان و روح و روان آنها تأثیر می نهاد؛ چرا که «تفاوت بسیاری است میان آنکه از بحران فقر شکوه سر می دهد، در حالی که از سختی و تلخی فقر به دور است؛ با آنکس که آن را با تمام وجود خود لمس می کند» (رکابی، ۱۹۸۱: ۶۵). همان گونه که پیش از این گفته شد، فقر در آن برهه از تاریخ، تنها مشکلی فردی نبود؛ بلکه تبدیل به پدیده‌ای اجتماعی شد که همگان آن را درک می کردند. به عنوان مثال، «بوصیری» از شاعران دوره مملوکی در آستانه فرا رسیدن عید، از سختی و فقر زندگی خود گلایه سر داده و از حاکم مملوکی شکوه می کند؛ چرا که فرزندانش لباس نو و تازه ای ندارند که به مناسبت عید، بر تن نمایند و بر سر سفره خود، تکه نانی نمی یابند که رفع گرسنگی کنند؛ و این گرسنگی تا به آنجا پیش می رود که آنها اگر تکه کیک در دست کودکی ببینند، با آه و حسرت بدان کیک چشم می دوزند. «بوصیری» این شکایت خود را به نزد وزیر مملوکی عرضه می دارد و در آستانه فرا رسیدن عید، به سوی او دست نیاز دراز می کند:

۱- یا ائُّهَّا المولی الوزیر الذی	أیأئُّهه طائعهة أممـرة
۲- إلیک نشکو حالنا إتنا	حاشاک <sup>۲</sup> من قوم أولی عسرة
۳- فی قلعة سـخن <sup>۱</sup> ولکن إنا	عائلة فی غایبة الکثرة
۴- قد أقبل العید وما عندهم	قمح ولاخیر ولا فطره
۵- فأرحمهم إن عاینوا کعکة	فی کف طفل أو رأوا تمرة
۶- تشخص أبصارهم نحوها	بشـهقة تبـهها زفرة

(البوصیری، ۲۰۰۷: ۱۱۱)

ترجمه: «۱- ای مولی و ای وزیری که روزگارش، در زیر فرمان اوست. ۲- از حال و وضعیت خود به نزد تو شکایت می کنیم؛ چرا که - فقر از تو دور باد- از زمره مردمانی فقیر و تهیدست هستیم. ۳- از اندک بودن غذا (گلایه داریم) و اینکه ما صاحب خانواده‌ای پر تعداد هستیم. ۴- عید فرا رسیده است؛ در حالی که چیزی از گندم، نان و یا افطاری نداریم. ۵- به

۱. مصدر فعل (سخن- یسخن)، به معنای: حرارت و گرما؛ و منظور از آن در منزل، گرمای غذا است.

۲. حاشاک (عداک): یعنی از تو دور باد که از فقیران و تهیدستان باشی.

آنها (فرزندان من) رحم کن؛ که اگر کیکی و یا خرمایی در دست کودکی ببینند... ۶- با آه و حسرت و ناله به آن زل می زنند.»

البته اشعار شکوی و عتاب «بوصیری»، از فُکاهه و بذله‌گویی تهی نیست؛ به عنوان مثال در همین اشعار، شاعر با به کارگیری عبارت (حاشاک)، با تعریض زدن به وزیر، در پی آن بوده که به صورت کنایه‌آمیز و با اسلوبی همراه با سُخریه بیان نماید که وزیر، به طور کلی از فقر و نداری به دور است! به نحوی که کمترین فکر و یا تجربه‌ای از گرسنگی هولناک مردم، در ذهن او خطور نمی‌کند!

«بوصیری» در سروده‌های خود، پنجره‌ای دیگر می‌گشاید تا مخاطب از خلال آن، صحنه‌هایی از وخامت فقر و تنگدستی خود را بنگرد. وی در این زمینه، احساس سرشار طنز آلود خود را به کار می‌گیرد تا بدین وسیله، لبخندی بر لبان شنوندگان نقش بسته و در مقابل، روح همیاری و دلسوزی را در آنها برانگیزاند. از جمله در ابیات زیر، شاعر از همسر خود که استعداد فراوانی برای فرزندآوری داشته و بچه‌ای را هر شش ماه به دنیا می‌آورد، شکوه و گلایه دارد؛ چرا که شوهر این زن (شاعر)، نیروی بدنی خود را از دست داده و دیگر قادر به تولید مثل نیست؛ از همین رو، از آنجا که شاعر به علت پیری بی رمق گشته است، بعید می‌داند که همسرش از او آبستن شده باشد. در این میان، حالت فُکاهی و بذله‌گویی شاعر، چنین به او الهام می‌کند که چه بسا همسرش در خواب آبستن شده است! و به همین خاطر، آرزو می‌کند که ای کاش، او و همسرش عقیم و نازا می‌بودند؛ تا گله‌ای از فرزندان (به دنیا آمده)، آنها را احاطه نکنند! البته ناگفته پیداست که فراوانی فرزندان در شرایط سخت معیشتی، خود دلالت بر وخامت حال و دشواری زندگی دارد:

فِي الْخَلْقِ وَهِيَ صَيِّئَةُ الْأَرْحَامِ  
وَأَتَتْ لِسِنَّةِ أَشْهَرِ بَغْلَامِ  
مِنْ فِعْلِ شَيْخٍ لَيْسَ بِالْقَوَامِ؟  
حَمَلْتُ بِهِمْ لَأَشْكَّ فِي الْأَحْلَامِ  
أُولَيْتِي مِنْ جُمْلَةِ الْخُدَامِ

(همان: ۱۶۱)

۱- بَلِغَتْ مِنَ الْكِبَرِ الْعَتِي وَنُكِسَتْ  
۲- إِنْ زُرْتَهَا فِي الْعَامِ يَوْمًا أُتْجِحَتْ  
۳- أَوْ هَذِهِ الْأَوْلَادُ جَاءَتْ كُلُّهَا  
۴- وَأَطْنَنْ أَنَّهُمْ لِعَظْمِ بَلَيْتِي  
۵- يَا لَيْتَهَا كَانَتْ عَقِيمَةً

۱. جمع (خادم) و منظور از آن، فرد عنین و عقیم است.

ترجمه: «۱- به پیری و پایان عمر رسیده‌ام و در آفرین میان مردمان خوار و ذلیل گشته‌ام؛ در حالی که او (همسرم) دارای رجم جوان و آماده ی آبستن شدن است. ۲- اگر در سال، یک روز به نزد او بیایم، آبستن می‌شود؛ حال آنکه او هر شش ماه، پسری را می‌زاید؟! ۳- آیا همه این فرزندان، از پیرمردی (شاعر) است که نیرو و توانی ندارد؟! ۴- و گمان می‌برم که به خاطر بلا و مصیبت بزرگم، بی شک همسرم در خواب و رؤیا به آنها آبستن شده است! ۵- ای کاش من و همسرم هر دو نازا و عقیم بودیم.»

در این ابیات، روشن است که عبارت (بلغت من الکبر العتی) در بیت نخست، گرفته شده از این آیه قرآنی است که می‌فرماید: «... ولقد بلغت من الکبر عتیا» (مریم/۸)؛ همچنین واژه (نُکست) نیز اشاره لطیفی دارد به آیه‌ای از قرآن کریم که بالا رفتن سن آدمی را موجب ضعف بدنی و ذلت و خواری توصیف کرده است: «ومن نعمره ننکسه فی الخلق...» (یس/۶۸).

شاعر دیگر مملوکی «نصیرالدین الحمامی»، فقر و تنگدستی را به گونه‌ای زیبا و شگرف ترسیم می‌نماید که ناخودآگاه در درون شنوندگان اثر می‌گذارد. وی از تحمل رنج و مشقتی سخن می‌گوید که به دنیال زندگی در یک خانه ویران و در زیر زمین، به آن دچار شده است؛ خانه‌ای که گویی در طبقات پایین‌تر جهنم ساخته شده است! کلبه‌ای که شاعر در آن ساکن است، کمترین وسایل زندگی و اسباب راحتی و آرامش را در خود ندارد و هیچ تفاوتی میان داخل و خارج خانه نیست. برای خانه محقر شاعر، دروازه‌ای و یا پنجره‌ای نیست که مانعی در برابر وزش بادهای شدید باشد و یا اینکه از یورش حیوانی درنده جلوگیری نماید! از همین رو، این خانه به فضل داشتن حفره‌ها و شکاف‌هایی که در دیوارها قرار دارد، همواره در معرض زوزه بادهای و هیاهوی تندبادها قرار دارد. دیوار کلبه در حال فرو ریختن است؛ به نحوی که اگر شاعر بخواهد در آن نماز بخواند، چه بسا دیوار ترک خورده کلبه بر سرش فرو افتد! گویی این دیوار، پس از آنکه به حالت رکوع در آمده (خمیده شده است)، قصبه سجده کردن دارد (فرو ریزد)! هرگاه شاعر بخواهد سوره «زلزال» را قرائت کند، می‌ترسد که مبدا خانه ویرانش، سوره «واقع» را خوانده و بر زمین فرو ریزد و تبدیل به سنگ‌ریزه و کلوخه گردد!:

۱- وداٍ خرابٍ بها قد نزلتْ      ولکن نزلتْ إلی السابِقَة

- ۲- فلا فرق ما بین اَیّی اَکُو  
 ۳- تُسَاوِرُهَا هَفْوَاتُ التَّسْمِيمِ  
 ۴- وَأَخْشَى بِهَا أَنْ أَقِيمَ الصَّلَاةَ  
 ۵- إِذَا مَا قَرَأْتُ «إِذَا زُلْزِلَتْ»  
 نُ بِهَا أَوْ أَكُونُ عَلَى الْفَارَعَةِ  
 فَتُصْغِي بِمِثْلِ أَذْنِ سَامِعَةٍ  
 فَتَسْجِدُ حَيْطَانُهَا الرَّكْعَةَ  
 خَشِيْتُ بَأَن تَقْرَأَ «الْوَاقِعَةَ»<sup>۱</sup>  
 (الحموی، ۱۳۰۴.ق: ۱۷۳)

ترجمه: «۱- و چه بسا خانه‌ای ویران که در آن ساکن شدم؛ اما گویی در پایین‌ترین مکان جهنم هستم. ۲- هیچ تفاوتی در این نیست که من در درون خانه باشم و یا اینکه بیرون از آن! ۳- صداهای نسیم بر آن خانه هجوم می‌آورد آن گونه که بدون گوش شنوا، می‌تواند صدای آن را بشنود. ۴- و می‌ترسم از اینکه در آن خانه، نماز اقامه نمایم و دیوارهای در حال رکوع آن، به یک باره به سجده افتد (فرو ریزد). ۵- هرگاه سوره «إِذَا زُلْزِلَتْ» بخوانم، خوف آن دارم که خانه سوره «واقع» را بخواند (بر سرم فرو افتد).»

چنان که ملاحظه می‌شود، شاعر در این ابیات، میان شکوی و فکاهه به شیوه‌ای شگفت ارتباط برقرار می‌سازد؛ بدین گونه که برای غنای معنایی، عبارت‌های از قرآن کریم را به خدمت می‌گیرد؛ سپس مظاهر مختلف فقر را در ساختاری منظم و جذاب گرد می‌آورد و در نهایت، سختی‌های زندگی شاعر و محرومیت‌های وی را در برابر دیدگان نمایان می‌سازد. علاوه بر این، وی با بهره‌گیری از اسلوب سُخریه، آرایه «تشخیص» را به زیبایی در شعرش به کار گرفته است؛ بدین گونه که خانه‌اش را همچون انسانی قرار داده که می‌شنود، نماز می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کند! و با استفاده از چنین اسلوب بیانی و به گونه‌ای غیر اهانت‌آمیز، تأثیر خود را بر مخاطب و شنونده خود می‌گذارد.

در همین مضمون، شاعر دیگر «علی بن محمود»، تصویری همراه با طنزه از محل سکونت خود بیان می‌دارد و از فقری که بدان دچار شده است، گلایه‌مند است و شکوه سر می‌دهد. شاعر در خانه‌ای زندگی می‌کند که انواع حشره‌ها و جوندگان را در خود جای داده است؛ حشراتی که خانه شاعر را سکونت گاهی برای خود قرار داده‌اند، هر شب در آن مراسمی عروسی به پا می‌کنند؛ پشه در آن آواز می‌خواند و کک‌ها به رقص و پایکوبی مشغولند؛ فایده

۱. اشاره به سوره «واقع» است که در آیه نخست آن می‌فرماید: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ».

این خانه برای شاعر، چیزی جز شب بیداری و محرومیت از یک خواب راحت نبوده است؛ چرا که حشرات این خانه، در حال نیش زدن و گاز گرفتن شاعر بوده و خواب او را به کابوسی ترسناک تبدیل کرده‌اند:

۱- دَارٌ أَقْلٌ صَفَاتِهَا	أَنْ تَكْثُرَ الْحَشْرَاتُ فِي جَنَابَتِهَا
۲- الْخَيْرُ فِيهَا نَاخٌ مَبَاعِدٌ	وَالشَّرُّ دَانٌ مِنْ جَمِيعِ جِهَاتِهَا
۳- مِنْ بَعْضِ مَا فِيهَا الْعَوْضُ عَدْمُهُ <sup>۱</sup>	كَمْ أَعْدَمَ الْأَجْفَانَ طَيْبَ سَابَتِهَا
۴- وَتَبِيَتْ تُسْعِدَهَا <sup>۲</sup> بَرَاغِيثٌ مَتِي	عَثَتْ لَهَا رَقْصٌ تُعَلِي نَعْمَاتِهَا
۵- رَقْصٌ يَتَغَيَّبُ <sup>۳</sup> وَلَكِنْ قَافُهُ	قَدْ قُدِّمَتْ فِيهِ عَلَيَّ أُخْوَاتِهَا <sup>۴</sup>

(الصفدي، ۱۹۶۱: ۲۳۶)

ترجمه: «۱- خانه‌ای که کمترین صفات آن این است که حشرات فراوانی آن را در میان گرفته‌اند. ۲- خیر و خوشی از این خانه، رخت بر بسته؛ و شرّ و بدی از هر سو بدان نزدیک گشته است. ۳- از جمله‌ی آن حشرات، پشه بوده که هلاک و نابود باد! چقدر خواب شیرین را از چشمان گرفته است! ۴- کک‌ها با این پشه‌ها همراهی می‌کنند: هرگاه پشه‌ها آواز می‌خوانند، این کک‌ها می‌رقصند! ۵- رقصی که در آن جای قاف و راه، عوض شده است (قرص).»

دورنمایی از فقر که شاعر در این ابیات ترسیم می‌کند، تصویری کوتاه از زندگی عصر مملوکی است؛ و چنان که پیداست، زندگی منفور و زشتی است که حالتی از انزجار و چندش-آوری در خواننده به وجود می‌آورد؛ چرا که چنین سبک زندگی، نه تنها از وسایل شادی و سرگرم کننده به دور است، بلکه حتی نیازمند کمترین اسباب برای ادامه حیات است!

نکته دیگر که در این ابیات قابل ذکر بوده، معمای واژگانی است که شاعر آن را در بیت پایانی به کار گرفته است که علاوه بر اینکه وسیله‌ای سرگرم کننده برای جلب توجه شنوندگان است، دقت آنان را به مضمون شاعر برمی‌انگیزاند؛ همچنان که پیشتر بیان شد، شاعر واژه (القرص) به معنای گاز گرفتن را در بیت پایانی اراده کرده است؛ اما وی با اسلوبی همراه با

۱. جمله دعائیه است؛ شاعر به مرگ و هلاکی پشه دعا می‌کند.

۲. تشارکها (با او مشارکت می‌کند).

۳. شکنجه.

۴. اگر حرف قاف بر راه مقدم شود، کلمه (القرص) ساخته می‌شود که به معنای گاز گرفتن است.

معماً، از این واژه با تعبیر (رقصی عذاب‌آور که قاف آن بر راء مقدم شده) استفاده کرده است. بهره‌گیری فراوان در استفاده از چیستان و معماً، علاوه بر اینکه بیانگر فساد ذوق شعری و پایین بودن ملکه شعر سرودن در میان شاعران است، حاکی از علاقه‌ی شدید جامعه به آرامش خاطر و تسکین درونی می‌باشد.

### ۵-۲- شکوه از ستم ممالیک

استمرار جنگ‌هایی که میان ممالیک و دشمنان آنها روی می‌داد، باعث شد تا اموال خزانة خالی شود و حکومت نیز برای جبران آن، مالیات‌های سنگینی را بر دوش ملت می‌نهاد و آنچه را که مردم به دست می‌آوردند، به زور و بدون هیچ‌گونه رحمت و عطوفتی، از آنها می‌گرفت. بر همین اساس، غارت و چپاول اموال و گرفتن رشوه و مالیات در دوره مملوکی، سوژه‌ی مناسبی برای سرودن شعر شکوی بود. نتایج ناگواری که به دلیل ظلم و ستم کارگزاران ممالیک حاصل می‌شد، دولت مملوکی را در نگاه شاعران، تبدیل به دولتی ظالم و منفور کرده بود و شاعران را واداشت تا تیرهای نقد و سرزنش خود را به سوی آنها نشانه روند. از جمله شاعر مملوکی «شهاب‌الدین اعرج»، ضمن محکومیت ممالیک، آنها را جماعتی تُرک و مصری توصیف می‌کند که دارایی ملت را به یغما برده و اموال آنها را با زور و خشونت، چپاول می‌کنند. در سایه وجود چنین حکومت متجاوززی که به مردم ستم می‌کند و اموال آنها را مصادره نموده و میان والیان و دست‌نشانده‌های خود از تُرک و مصری تقسیم می‌کند و برای ملت، چیزی برای ادامه حیات باقی نمی‌گذارد، محال است که بتوان به لقمه نانی دست یافت:

۱- وَكَيْفَ يَرُومُ الرِّزْقَ فِي مِصْرَ عَاقِلٍ      وَ مِنْ دُونِهِ الْأَنْرَاكُ بِالسَّيْفِ وَالْأُتْرُسِ

۲- وَقَدْ جَمَعْتَهُ الْقَبْطُ مِنْ كُلِّ وَجْهَةٍ      وَلَا أَنْفُسَهُمْ بِالرُّبْعِ وَالسُّمْنِ وَالْخُمْسِ

۳- فَلِلتُّرِكِ وَالسُّطَانِ ثَلَاثُ خِرَاجِهَا      وَلِلْقَبْطِ نِصْفٌ وَالْخِلَاطِقُ فِي السُّدُسِ

(ابن تغری بردی، ۱۹۸۹: ۳۸۳)

ترجمه: «۱- چگونه انسان عاقل در مصر، به دنبال رزق و روزی است؟! در حالی که تُرک‌ها با شمشیر و سپر مانع وی هستند؟! ۲- قبطی‌ها از هر سوی، هر مالی را گرد آورده‌اند و در میان خود به صورت یک چهارم، یک هشتم و یک پنجم تقسیم می‌نمایند. ۳- یک سوم مالیات برای تُرک‌ها و پادشاه و نیمی برای قبطی‌ها و تنها یک ششم از آن مردم است.»

چنان که ملاحظه می‌شود، شاعر در بیت اول و برای غنای معنایی، از ادات پرسشی (کیف) استفاده می‌کند؛ پرسش نیز در ذات خود، خواننده را برای پاسخگویی به سؤال، به بحث و بررسی وا می‌دارد و ذهنش را بر روی اندیشه و معنایی که شاعر در پی انتقال آن به خواننده است، متمرکز می‌سازد. شاعر در این ابیات، بسیار بعید می‌داند که انسان مصری در زیر سایه تُرک‌هایی که با زور سرنیزه و آتش حکومت می‌کنند، بتواند به اندک قوتی دست یابد! به همین دلیل، شاعر بر آن است تا پرسش را وسیله‌ای برای اظهار شگفتی و محال بودن چنین امری قرار دهد.

اما «بوصیری»، کارگزاران حکومت را گروهی پلید می‌داند که از مسیر درست خود منحرف شده‌اند و در سیاه‌چال‌های ظلم و طغیان فرو افتاده‌اند؛ آنها اگر از بهشت عبور کنند، به خاطر شدت ناپاکی‌شان، بهشت به آتش جهنم بدل خواهد شد! «بوصیری» بر این باور است که مزدوران ممالیک، همچون شیطان‌هایی هستند که همه سرزمین‌ها از آنها ناله سر می‌دهند:

- |  |                                       |
|--|---------------------------------------|
| ۱- أرى المُستخدينَ مَشُوا جميعاً         | علی غَیْرِ الصَّراطِ المُستقیم        |
| ۲- معاشِرُ لَوْ وُلُّوا جَنَاتِ عَدْنٍ   | لَصَارَتْ مِنْهُمْ نَارَ الحِجیم      |
| ۳- فَمَا مِنْ بِلَدَةٍ إِلَّا وَمِنْهُمْ | عَلَيْهَا كُلُّ شَیْطَانٍ رَجیم       |
| ۴- فلو كان التَّجَومُ لَهَا رَجَو        | مَأْخَلَّتِ السَّمَاءُ مِنَ النِّجَوم |

(البوصیری، ۲۰۰۷: ۲۱۷)

ترجمه: «۱- مزدوران و به کارگرفته شدگان (ممالیک) را می‌بینم که همگی به غیر از راه مستقیم، درآمده‌اند. ۲- اینان جماعتی هستند که اگر بر بهشت جاودان، گذر کنند؛ آنجا به خاطر آنها، تبدیل به آتش جهنم خواهد شد. ۳- هیچ سرزمینی نیست، مگر اینکه از میان آنها، شیطان رانده‌ای وجود دارد. ۴- اگر ستاره‌ها برای راندن اینان به سنگ‌هایی تبدیل شوند، آسمان از وجود ستاره‌ها تهی می‌شود.»

تناصر قرانی که شاعر در این ابیات از آن بهره گرفته است، موجب زیبایی ساختاری و محتوایی آن شده است. شاعران در دوره مملوکی، از چشمه گوارای قرآن کریم استفاده می‌کردند؛ به نحوی که چنین بهره‌گیری از کلام وحی، از جمله زیبایی‌های هنری بود که شاعران این عصر به آن توجه داشتند. آیه شریفه‌ای که «بوصیری» از آن اقتباس نموده، این آیه است: «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ» (الملک/۵). علاوه بر این، شاعر به

به کارگیری چند عبارت نورانی از قرآن کریم همچون «صراط مستقیم»، «جنات عدن»، «نار الجحیم» و «شیطان رجیم»، به نوعی بر پهنای شعر خود، فضایی معنوی و روحانی را بخشیده است.

یکی از پادشاهان ظالم مملوکی با نام (عیسی) می‌میرد؛ رعیت خوشحال شده و نفس راحتی می‌کشند و خوشبین هستند که پادشاه بعدی، در اخلاق و حکمرانی، همچون پیامبر (ص)، عادل و با انصاف است؛ اما دیری نپایید که آرزوی مردم به نومیدی تبدیل شد؛ چرا که خلیفه جدید، ستمکارتر و بدتر از خلیفه قبلی از کار در آمد و وی مردم را در گمراهی و سردرگمی قرار داده که خطرناک‌تر از آن گمراهی بود که قوم موسی (ع) یعنی بنی‌اسرائیل، به آن دچار گشته بودند. شاعر مملوکی «ابن عنین»، با نقل این حادثه به شیوه‌ای فکاهی‌گونه، حالت نومیدی و شکستی را که به دنیال رسیدن خلیفه جدید به تاج و تخت حکومت، بر مردم وارد شده بود، بیان می‌دارد:

۱- وَكُنَّا نَرْجِي بَعْدَ عَيْسَى مُحَمَّدًا  
لِيُنْقِذَنَا مِنَ لَاعِجِ الضَّرِّ وَالْبَلْوَى  
۲- فَأَوْقَعْنَا فِي تَيْهٍ مُوسَى فَكُنَّا  
حِيَارَى وَلَا مَنُّ لَدَيْهِ وَلَا سَلْوَى<sup>۲</sup>

(المقریزی، ۱۹۷۱/۳: ۴۱۹)

ترجمه: «۱- ما پس از عیسی (ع)، امید به آمدن محمد (ص) داشتیم؛ تا ما را از شراره مصیبت و بلا برهاند. ۲- اما ما سرگردان و در گمراهی موسی (پادشاه جدید) قرار گرفتیم؛ و هیچ (من) و (سلوی) با خود نداشت!»

چنان که پیداست واژه‌های «التیه» و «المنّ و السلوی» ، از کلمات قرآنی هستند که شاعر آنها را برای بیان حالت یأس و نومیدی که ملت پس از آمدن پادشاه جدید، به آن دچار شده، به کار گرفته است؛ شاعر چنین حالتی را به حالت بنی اسرائیل تشبیه نموده که به خاطر کفر و برگشتگی از دین موسی (ع)، دچار گمراهی و سرگشتگی فراوانی شدند. علاوه بر این، شاعر در این ابیات اشاره به این دارد که احوال رعیت پادشاه جدید، بسی بدتر و ناگوارتر از

۱. التیه: گمراهی؛ و در اصل، نام بیابانی است که قوم بنی اسرائیل در آنجا سرگردان و گمراه شدند.

۲. در تفسیر این دو واژه میان علمای تفسیر اختلاف است، ولی قول برتر در این است که این دو، نام دو غذای لذیذ و مخصوص بنی اسرائیل بوده است.



بنی اسرائیل است؛ چرا که بنی اسرائیل، پیش از آنکه چهل سال در زمین سرگردان شوند، خداوند نعمت‌های بیشماری از جمله دو نعمت «من» و «سلوی» را به آنها عطا فرمود؛ اما بهره‌مالت مملوکی از پادشاه جدید یعنی (موسی)، جز شکنجه و فشار نبود. همچنین نام پادشاه قبلی که (عیسی) بود، شاعر را بر آن داشته تا به استفاده از فن (تلمیح)، به برخی از پایمبران اولی‌العزم الهی یعنی موسی (ع)، عیسی (ع) و محمد (ص) اشاره نماید. از طرفی، وجود تناص قرآنی در این ابیات، موجب بالا رفتن زیبایی شعر از حیث ساختاری و محتوایی شده است.

از گرایش‌های جدیدی که در زمینه شکوی در عصر مملوکی به وجود آمد، آمیختگی آن با مدیحه‌سرایی بود. این امر گونه‌ای از هنجارگریزی ادبی محسوب می‌شود که در راستای پاسخگویی به نیاز این دوره، توسط شاعران مملوکی به وجود آمد. مدیحه‌سرایی معمولاً در دوره‌های پیشین و به دلیل عدم نیاز شاعران، از شکوی و عتاب به دور بود؛ چرا که شرایط بر اساس خواسته‌های شاعران به پیش می‌رفت و نیازمندی‌های آنها توسط ممدوحین برطرف می‌شد. اشعاری که در ادامه می‌آید، نمونه و مثالی از شیوع این پدیده ادبی در دوره مملوکی است که از ویژگی‌های بارز شعر شکوی در این دوره محسوب می‌شود. آنچه از این ابیات فهمیده می‌شود، این است که ابن شاعر مملوکی «ابن نباته»، از مولای خود الاغی می‌خواهد، اما او خواسته‌اش را نمی‌پذیرد؛ پس شاعر قصیده‌ای عتاب‌آمیز برای مولای خویش می‌سراید که آن را با مدح وی و ستودن فضل و سخاوت مندی او آغاز می‌نماید؛ شاعر بیان می‌دارد که هرگاه دست‌خالی به نزد مولای خود می‌رود، با باری سنگین از عطاها و بخشش‌های او باز می‌گردد. به دنبال این مدح، شاعر به شکوه از مولای خود می‌پردازد و ضمن اشاره به درخواست خود، با صدایی شکایت‌آمیز و همراه با انتقاد، بیان می‌دارد که با وجود سکوت، درونش آکنده از فریاد اعتراض است؛ شاعر سپس بر حقش در داشتن بدترین و ارزان‌ترین مرکب یعنی الاغ، اصرار ورزیده و شعر خود را با مدح وزیر و تشویق او در بخشیدن الاغ به وی، به پایان می‌برد:

۱- تَعَوَّدْتُ أَنْ تَسْرِي إِلَيْهِ رَكَائِي      فترجع هي المُثَقَّلَاتُ الرَّوْاحُ<sup>1</sup>  
 ۲- أَمْوَلِي إِنْ يَسْكُتْ لِسَانِي صَابِرًا      فَإِنَّ لِسَانَ الْحَالِ مُبِينٌ صَادِحٌ<sup>2</sup>

۱. الرواح: مفرد آن «الرواح»: شتری که بار سنگین بر آن باشد.

۲. الصادح: فریاد برآورنده.

- ۳- فهل لي بيت المال حقُّ فيقضى  
وهل أملني في أرذل الخيلِ جامع<sup>۱</sup>
- ۴- أقدم فيه الوصفَ قبل أوانه  
على ثقةٍ منّي أتك مانعُ
- (ابن نباتة، ۲۰۰۵: ۴۰۱)

ترجمه: «۱- مرکب هایم عادت کرده اند که چون نزد او در آیند با کوله باری سنگین از بخشش های او از پیشش باز گردند. ۲- ای مولای من! اگر صبورانه، زبانم (از اعتراض) خاموش است؛ (بدان که) زبان حالم گویا و آشکار است. ۳- آیا من از بیت‌المال حقی ندارم که برآورده شود؟! و آیا آرزویم در داشتن پست‌ترین مرکب‌ها، آرزویی سرکش است؟! ۴- پیشاپیش وصف آن الاغ را باز می گویم چون که اطمینان دارم که تو آن را به من خواهی بخشید.»

در این ابیات، «ابن نباته» تلاش دارد تا سختی‌های زندگی که اکثر شاعران در آن دوره داشتند، برای مخاطب به تصویر بکشد؛ مشاهده می‌کنیم که تنها خواسته شاعر از مولایش که وزیر مملوکی است، الاغی چهارپا است که آن را با زبانی همراه با شکوه و تردید از او طلب می‌کند؛ چرا که نزد شاعر، کم‌ترین امیدی ندارد که وزیر، خواسته‌اش را اجابت کرده و نیازش را برطرف نماید! چنین مضمونی، دلالت بر محرومیت شاعر مملوکی دارد، تا به آنجا که داشتن یک الاغ، به آرزویی دست‌نیافتنی برای او در طول زندگی‌اش تبدیل شده است و برای آن، ناگزیر به مدح حاکمانی می‌شود که آرزویش را محقق نمی‌سازند؛ هر چند که این شاعر، سرآمد شاعران عصر خود، یعنی «ابن نباته» باشد! نکته قابل ذکر دیگر در ابیات، به کارگیری اسلوب «ندا» توسط شاعر است؛ «ندا» از جمله تکنیک‌های زبانی است که نوعی حرکت و جنبش به شعر بخشیده و تأثیر و بلاغت معنایی آن را افزایش می‌دهد؛ به گونه‌ای که خواننده احساس می‌کند که به فضایی که شاعر در آن قرار دارد، بسیار نزدیک است.

### ۳-۵- شکوه از ستم کارگزاران حکومت

مصیبتی که توده‌های مردم در عصر مملوکی از ظلم و ستم حاکمان و کارگزاران حکومت مشاهده کردند، قابل تحمل نبود. سرکوب نمودن ملت، فشار آوردن بر آنها و مصادره اموالشان، از سیاست‌های معمول کارگزاران حکومت بود؛ به طوری که در کسب مال و جمع‌آوری

۱. الجامع: سرکش و طغیان‌گر.

ثروت، با هم رقابت می کردند و به سختی ها و مشکلات مردم، توجهی نشان نمی دادند. «بوصیری» مانند دیگر سرایندگان مملوکی، از کارگزارانی گلایه دارد که کشور را به تباهی کشیده و آن را ویران کرده اند؛ در حالی که می پندارند کاری نیکو انجام می دهند! پلیدی و خباثت آنان، همه جا را در بر گرفته است و حتی آب دریاها، قادر به پاک کردن آن نیست؛ «بوصیری» در ابیات زیر، از پادشاه مملوکی به خاطر سیاست های بد کارگزارانش شکایت می کند و زنگ خطر را برای وی به صدا در می آورد تا شاید به وضعیت زیردستان خود برسد و آنان را دریابد:

۱- إِذَا تَفَكَّرْتَ فِي الْمَسْتَخْدِمِينَ بَدَا	مِنْهُمْ لَعِينِيكَ مَالِمْ يُبْدِيهِ النَّظِيرَ
۲- ظَنُّوهُمْ عَمَرُوا الدُّنْيَا بِقَوْلِهِمْ	وَإِنَّمَا حَرَبُوا الدُّنْيَا وَمَا عَمَرُوا
۳- فَظَهَرَ الْأَرْضَ مِنْهُمْ إِنَّهُمْ حُبُثٌ	لَوْ يَغْسِلُونَهُمْ بِالْبَحْرِ مَا طَهَّرُوا
۴- نِيرَانٌ شَرٌّ كَفَانَا اللَّهُ شَرَّهُمْ	لَا يَرْحَمُونَ وَلَا يُقِيمُونَ إِنْ ظَفَرُوا

(البوصیری، ۲۰۰۷: ۲۱۸)

ترجمه: «۱- اگر در مورد کارگزاران خود اندیشه کنی، مسائلی از آنها برای تو آشکار می شود که هرگز ندیده ای! ۲- آنان گمان می کنند که دنیا را با سخنان خود آبادان کرده اند؛ حال آنکه ویرانش ساخته اند. ۳- (ای پادشاه!) زمین را از وجود آنها پاک کن! چرا که آنان انسان های خبیثی هستند که حتی اگر با آب دریا آنها را بشویند، پاک نخواهند شد.

۴- آتش های شرارت و پلیدی هستند که خداوند، شر آنها را از ما دور دارد! اگر پیروز شوند، نه به کسی رحم می کنند و نه کسی را باقی می گذارند.»

جای تأمل است که «بوصیری» در بیت پایانی، از پروردگارش می خواهد که این کارگزاران بدطینت را از میان بردارد. در این دعا، اشاره لطیف و طنزگونه ای به این موضوع دارد که تنها خداوند، قادر به از بین بردن آنها است و پادشاه مملوکی از پس این جماعت شرور بر نمی آید. همچنین در این ابیات، شاعر با استفاده از اسلوب «کنایه»، به عنوان یکی از اسالیب زیباشناختی در علم بیان، سعی در رساندن پیام خود به خواننده دارد. وی برای اینکه معلوم شود تاچه اندازه کارگزاران فاسد و زشت کردارند این کنایه رل به کار می برد که پلیدی آنها به اندازه ای است که آب دریا که خود سمبل پاکی و طهارت است، از تصفیه و پاک نمودن آنان نیز ناتوان است.

«بوصیری» در ابیاتی دیگر به رفتار دست‌نشانندگان مملوکی همچون ظلم و بیداد، شکنجه، خیانت، فریبکاری و ... می‌پردازد و آنان را در مکر و حيله، به کک‌های خون‌آشامی تشبیه می‌کند که با فریب و تقلب، به قوت و غذای خود دست می‌یابند؛ همچنین تنها سیاست آنها در حکمرانی، همان شکنجه و مثله نمودن انسان‌ها است که در این کار، به فرعون می‌مانند که با میخ و آهن، افراد را به صلیب می‌کشید. «بوصیری» بر این باور است که تنها خدمتی که کارگزاران حکومت انجام می‌دهند، این است که آنچه را پادشاه مملوکی بنا کرده، ویران و خراب می‌کنند و انسان‌هایی که پادشاه به خود جذب نموده، بر می‌تاراند:

- |                                   |                                |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| ۱- وما فیهم لایبارک الله فیهم     | أخو قلمم إلا یخون ویغدر        |
| ۲- کأنهم البرغوث ضعفاً وجُراً     | وإن یشیع البرغوث لولا یغدر     |
| ۳- ریاستهم أن یصفعوا ویویخوا      | ودیئهم أن یصلبوا ویسمرُوا      |
| ۴- وکم عمیر الوالی بلاداً وأحربوا | وکم افتنّ الوالی قلوباً ونقروا |
| ۵- وإن تصرونی قمت فیهم مُجاهداً   | فإنهم لله أعصی وأکفر           |

(البوصیری، ۲۰۰۷: ۱۴۱)

ترجمه: «۱- در میان اینان (کارگزاران حکومتی) که خداوند رحمت خویش از آنان برگیرد، صاحب قلمی نیست که فریبکار و مکار نباشد! ۲- چونان کک، ترسو و ناتوانند و جز با حيله و نیرنگ سیر نمی‌گردند. ۳- ریاست و حکومت آنها بر زور و خشونت و شکنجه استوار است؛ و دین و مرام آنها تنها به صلیب در آوردن و به میخ کشیدن انسان هاست. ۴- چه سرزمین‌هایی که پادشاه آباد نمود، اما آنها ویرانش کردند! و چه انسان‌هایی که پادشاه شیفته ی خود نمود ولی آن‌ها دورشان ساختند. ۵- اگر یاری ام کنی برای جهاد با آنها برمی‌خیزم؛ چرا که آنها از همه سرکش تر و کافرتر به خداوندند.»

شاعر مملوکی در بسیاری از موارد، با اینکه نیک آگاه است که ریشه‌های فساد و ظلم در حکومت، از سلاطین نشأت گرفته است؛ اما به طور عمد، انتقاد و عتاب خود را متوجه کارگزاران حکومت و مزدوران آن می‌گرداند و به خاطر در امان ماندن از مجازات، از رویارویی مستقیم با شخص سلطان و انتقاد صریح از او پرهیز می‌کند؛ همچنین شاعر در این ابیات، اعمال دست‌نشانده‌های حکومت مملوکی را که خون رعیت بی‌گناه را ظالمانه می‌ممکند

و اموال آنها را به یغما می‌برند، به کک‌هایی تشبیه می‌کند که برای ادامه زندگی، سر بار دیگران هستند.

#### ۵-۴- شکوه از روزگار

گاهی شاعر مملوکی، روزگار را سوژه‌ی خود برای عتاب و شکوی قرار می‌دهد و به خاطر محنت‌ها و مشکلاتی که از طرف روزگار به او رسیده، زمانه را مورد سرزنش قرار می‌دهد. روشن است که زمانه دارای مفهوم و دلالتی رمزگونه است؛ چرا که منظور از روزگار، همه عوامل و اسبابی است که شاعر را در چنبره‌ای از سختی‌ها و نگرانی‌ها قرار می‌دهد و در او احساسی از شکست و نومیدی به وجود آید. ابیات زیر از «مصطفی البابی» از شاعران مملوکی مثال خوبی برای مورد عتاب قرار دادن زمانه می‌باشد: مصیبت‌های فراوانی همچون بیماری، فقر، دوری دوستان و ... بر شاعر سنگینی کرده است این بلاها و مشکلات تا بدان جا دهشتناک است که حتی ترس نیز از آن می‌هراسد؛ اما وی با آنها انس و الفت گرفته است! شاعر به یکباره، سرزنش و عتاب خود را متوجه روزگار و زمانه می‌گرداند و از بیماری سختی که با آن درگیر است و دارویی برای آن یافت نمی‌گردد این گونه شکوه سر می‌دهد:

- |   |  |
|---|--|
| ۱- أَيْ ذَنْبُ نَعَاتِبِ الدَّهْرِ فِيهِ        | وَعَتَابُ الْأَيَّامِ دَاءٌ عَضَال     |
| ۲- أَمَا مَا بَيْنَ فَرْقَةٍ تَجْمَعُ السَّقْمَ | وَنُعْدُ تَدْنُو بِهِ الْأَجَالَ       |
| ۳- وَخَطْبُوبُ الْفَتْهَى يَسْتَعِيدُ الْـ      | خَوْفُ مِنْهَا وَتَدْعُرُ الْأَهْوَالَ |

(الصفدی، ۱۹۶۱: ۱۱۷)

ترجمه: «۱- روزگار را به خاطر کدامین گناهش سرزنش کنیم؛ حال آنکه سرزنش روزگار، بیماری سخت و لاعلاجی است. ۲- جدایی از یاران و بیماری یک جا در من گرد آمده است و دوری مرگم را نزدیک ساخته است. ۳- و با مصیبت‌هایی انس گرفته‌ام که ترس و وحشت از آنها بیمناک است و از آنها به من (شاعر) پناه می‌آورد.»

شاعر در بیت پایانی، مبالغه‌ای زیبا به کار برده که باعث قوت و زیبایی قصیده شده است؛ مصیبت‌ها و بلاهایی که شاعر در زندگی خود با آنها دست به گریبان بوده به قدری عظیم و جانکاه است که سختی‌ها و مشکلاتی که مردم با آنها روبه‌رو هستند، از دست این بلاهاهراسان به شاعر پناه می‌برند.

## ۵-۵- شکوه از قاضیان فاسد و رشوه خوار

از مهم‌ترین مضامینی که شعر شکوی در دوره مملوکی به آن پرداخته است، قاضیان فاسدی است که ارزش‌ها و اخلاقیات جامعه را پایمال کرده و رویکردهای اشتباه و عادت‌های ناپسند را ترویج می‌دهند. آنچه که شاعران را به انتقاد از قاضیان لابلالی و دنیاپرست وا داشته است، نقش این قاضیان در اشاعه ظلم و فساد در جامعه بود. علاوه بر این، با توجه به اینکه تعداد بسیاری از قاضیان مملوکی، به دنبال هوا و هوس بوده و در راه کسب مال غیر مشروع قدم برمی‌داشتند، شاعران نیز با درک این موضوع، تیرهای عتاب و شکوی را به سوی آنها نشانه رفته و آنان را به خاطر دروغ‌گویی، فریبکاری و رشوه‌خواری، مورد انتقاد شدید خود قرار می‌دادند؛ از بهترین اشعاری که در این زمینه سروده شده، ابیاتی از «زهیر بن بهاء» در رابطه با یکی از قاضیان ستمکار مملوکی است؛ شاعر در این ابیات، با طنز تلخ، بیان می‌دارد که قاضیانی در مصر هستند که اموال یتیمان را می‌خورند و تنها حکم به نفع کسی صادر می‌کنند که چند درهم اندک به آنان رشوه دهد:

۱- فِي مِصْرٍ مِنَ الْقَضَاةِ قَاضٍ وَ لَهٗ<sup>۱</sup>      فِي أَكْلِ مَوَارِيثِ الْيَتَامَى وَ لَهٗ<sup>۲</sup>  
 ۲- إِنْ رُمِتْ عَدَالَةٌ فَقَلِّ مَجْتَهِدًا      مَنْ عَدَّ لَهُ<sup>۳</sup> دَرَاهِمًا عَدْلًا<sup>۴</sup>

(الحموی، ۱۳۰۴: ۱۷۱)

ترجمه: «۱- در مصر از میان قاضیان، قاضی ای وجود دارد که اشتیاق و حرص عجیبی در خوردن میراث یتیمان دارد! ۲- اگر از او عدالت بخواهی، پس از روی اجتهاد بگو: هر که برای قاضی چند درهم بشمارد، قاضی به عدالتش حکم خواهد داد.»

جناس به کار رفته در این دو بیت که شاعر میان «و له» و «وله» در بیت اول، و نیز میان «عدله» و «عدله» در بیت دوم برقرار نموده است، از زیباترین آرایه‌های لفظی به کار رفته در شعر مملوکی است.

۱. تشکیل شده از دو کلمه: (واو) و (هاء).

۲. یک واژه است به معنای حرص و آز.

۳. تشکیل شده از دو کلمه: (عد) و (له).

۴. یک کلمه است و گرفته شده از واژه (عداله) است.

از طرفی «بوصیری» در نقد قاضیان خیانت پیشه، یکی از پرکارترین شاعران آن روزگار به شمار می رود؛ از جمله وی در ابیات زیر، به ترسیم سیمای زشت قاضیانی می پردازد که به خاطر آز و طمع ورزی، حقوق مردم را تباه نموده و جایگاه قضاوت را که لازمه آن پاکی، عفت و امانت داری است، با حيله، فریب و نیرنگ، آلوده و ناپاک گردانده اند:

۱- وکلهم علی مال الرعايا  
 ۲- تحلیت القضاء فحان کلاً  
 ۳- وکم جعل الفقیة العدل ظلماً  
 ومال رعایاتهم يتحیلوننا  
 امانته وسؤوه الیدینا  
 وصیر باطلاً حقاً مبینا

(البوصیری، ۲۰۰۷: ۲۰۳)

ترجمه: «۱- و همه آنها بر اموال مردم، دست درازی می کنند؛ و مال رعیت را با فریب از آن خویش می سازند. ۲- قاضیان، حيله و فریب می دهند و در امانت خیانت می کنند و چنین کاری را دین می نامند! ۳- چه بسیار فقیهی که عدالت را ظلم نامیده است و باطل را حقی آشکار برشمرده است!»

#### ۵-۶- شکوه از راکد بودن بازار شعر

به طور کلی بازار شعر و ادب در عصر مملوکی، راکد و کساد بود و شعر، هم چون کالایی بود که مورد استقبال مردم قرار نمی گرفت. به همین خاطر، شعر دچار افول گردید و جایگاه پیشین خود را از دست داد. البته در سیر قهقرایی شعر و غروب ستاره درخشان آن در دوره مملوکی، عوامل مختلفی دخیل بودند؛ از طرفی چنان که پیشتر گفته شد، شعر، حمایت و تشویق دستگاه حکومتی ممالیک را از دست داد؛ چرا که پادشاهان مملوکی، از نژاد تُرک بوده و اطلاعی از ارزش شعر و ارتباط آن با دین و فرهنگ اسلامی نداشتند و خوب و بد شعر را تشخیص نداده و شاهکارهای ادبی و شعری را از تشویق های خود بهره مند نمی ساختند و صاحبان آن آثار را نمی نواختند. همین مسئله، تأثیری منفی بر زندگی شاعران گذاشت؛ تا آنجا که برخی از آنان را وا داشت برای ادامه زندگی، به برخی کارها و شغل های بازاری روی بیاورند. در چنین حالتی، شاعر فرصتی برای سرودن شعر نداشت که نتیجه آن، رکود شعر و از بین رفتن رونق آن بود که شاعران را در وضعیت اسفناکی قرار داد. شرایط دشوار زندگی، ذوق شاعران را تباه ساخت و بسیاری از آنان را از سرودن اشعار والا و ممتاز باز داشت. به عنوان مثال، اشعار متعددی در زمینه ی شکوی در دوره مملوکی وجود دارد که به خوبی وضعیت

اسفناک شاعران آن روزگار را بیان می‌دارد. از جمله در دو بیت زیر، شاعر مملوکی «جزار»، فرزندش را به رها نمودن شاعری و روی آوردن به شغل قصابی توصیه می‌کند؛ چرا که او در زمان شعر سرودن، از ممدوحانی که در پستی و زبونی همچون سگ بودند، طلب فضل و بخشش داشت! اما امروزه با حرفه قصابی، اوست که بر سگ‌های ولگرد بخشش می‌کند:

۱- كَيْفَ لِأَشْكَرُ الْجَزَارَةَ مَاعِشًا      تُحْفَاظًا وَأَهْجَرُ الْأَدَابِ  
۲- وَهِيَ أَضْحَتِ الْكِلَابُ تُرْجِي      نِي وَبِالشَّعْرِ كُنْتُ أَرْجُو الْكِلَابِ

(ابن کثیر، ۱۹۸۷/ ۴: ۱۰۷)

ترجمه: «۱- چگونه تا زنده‌ام شکر گزار شغل قصابی نباشم و از سرودن شعر نگریزم؟! ۲- اکنون که قصابم، سگ‌ها بر فضل من امیدوار هستند؛ اما در زمان شعر سرودن، من به فضل سگان امیدوار بودم.»

به کارگیری صنعت «جناس» توسط شاعر در این ابیات، بر زیبایی و شکوه معنایی شعرش افزوده؛ مقصود از واژه (کلاب) در مصراع نخست بیت دوم، همان حیوان معروفی است که با انسان مألوف است؛ اما منظور از (کلاب) در همان بیت، انسان‌های بخیلی هستند که عادت به بخل دارند.

«جزار» در ابیات دیگر، همین مضمون را تکرار می‌کند؛ وی بوی بد گوشت را بر بوی خوش مشک و عنبری که از شعر و ادب استشمام می‌شود، برتری داده است؛ وی با سرزنش کردن آن کسی که او را به خاطر ترک شعر و مشغول شدن به قصابی، مورد ملامت قرار داده، این نکته را بیان می‌سازد که تا زمانی که وی به شغل قصابی مشغول می‌باشد، از بخشش آنان که به دور از جوانمردی هستند و امیدی به فضل و کرمشان نمی‌رود، بی‌نیاز است:

۱- لَا تَعْبُئْنِي بِصَنْعَةِ الْقَصَّابِ      فَهِيَ أَذْكَى مِنْ عَنِيرِ الْأَدَابِ  
۲- كَانِ فَضْلِي عَلَى الْكِلَابِ فَمَدُّ صِرْ      تُ أَدِييَا رَجَوْتُ فَضْلَ الْكِلَابِ

(المقریزی، ۱۹۵۶م: ۷۵۲)

ترجمه: «۱- مرا به خاطر کار قصابی، سرزنش مکن! چرا که بوی آن (گوشت) خوش تر از بوی عنبر ادبیات است؛ ۲- اکنون بر سگان فضل و برتری دارم؛ اما زمانی که شاعر و ادیب بودم، به فضل سگان (ممدوحان) امیدوار بودم.»



ذکر این نکته لازم است که برتری دادن شغلی همچون قصابی بر سرایش شعر توسط شاعر، موضوعی است که در دوره‌های گذشته سابقه نداشته و تنها از ویژگی‌های عصر مملوکی است؛ عصری که زاییده‌ی بسیاری از امور عجیب و غریب است و باز گوکننده‌ی وخامت اوضاع شعر و شاعری در این دوره است.

از دیگر نمونه‌هایی که شاعر مملوکی در زمینه شکوی از کم‌روئیی بازار شعر سروده است، ابیات شاعر مشهور مملوکی «ابن نباته» است؛ وی از نگون بختی خود و فقر و نداری‌اش، با وجود اینکه سر آمد شاعران است، شکوه و گلایه سر می‌دهد. از طرفی آنچه که شگفتی شاعر و تعجب او را در پی دارد، این است که وی با وجود رسیدن به قلّه شعر و ادب، هم چنان مردی فقیر و تهیدست است؛ از این رو هر گاه در ابیات زیر نیک بنگریم، این نکته فهمیده می‌شود که مشکلات و نا‌ملایمات زندگی عرصه را بر وی تنگ نموده و او را از زندگی بیزار ساخته است و این در حالی است که سر آمد شاعران عصر خویش به شمار می‌رود اما دستانش از سیم و زر تهی می‌باشد. شعر «ابن نباته»، نغمه‌ای اندوهناک است که شاعر آن را با تارهای قلب و روحش نواخته است و همچون پرنده‌ای خسته با بال‌های شکسته است که فضا را با نغمه‌های سوزناک خود پُر نموده است:

- |   |                               |
|---|-------------------------------|
| ۱- أَسْتَفِيزُ اللّٰهَ لَا مَالِي وَلَا وَلَدِي         | آسی علیه إذا ضمّ الثّرى جسدي  |
| ۲- عَفْتُ الْإِقَامَةَ فِي الدّٰنِيَا لَوْ اُنْشَرِحْتُ | حالي فكيفّ وما حظّي سوى النكد |
| ۳- لَاعَارَ فِي أدبِي إِنْ لَمْ يَنْلُ رُبّاً           | وإنما العارُ في دهري وفي بلدي |
| ۴- هَذَا كَلَامِي وَذَا حَظِّي فَيَا عَجِباً            | منّي لئسروة لفظٍ وافترار يدي  |

(ابن نباته، ۲۰۰۵: ۱۳۵)

ترجمه: «۱- از خداوند طلب آمرزش می‌طلبم؛ در حالی که نه مالی و نه فرزندی دارم؛ و آنگاه که قبر، جسد مرا در خود بگیرد، بر زمانه افسوس می‌خورم. ۲- از سکونت در دنیا بیزار بودم چنانچه حال و روزم خوب بود؛ پس چگونه بیزار نباشم حال که روزگارم تعریفی ندارد و بهره‌ام از زندگی، تنها بدبختی است؟! ۳- اگر در شعر و ادب به جایگاهی نرسیدم، بر شعر من عیب و عاری نیست؛ بلکه عار و ننگ بر روزگار و سرزمین من است. ۴- این شعر من است و این هم بهره من از روزگار! شگفتا که من با چنین شعری، این گونه فقیر و تنگ دستم.»

## نتیجه‌گیری

اما مهم‌ترین نتایج این تحقیق از این قرار است:

- ۱- عصر مملوکی با دگرگونی‌ها و حوادث مختلف سیاسی و اجتماعی همراه بود که تأثیرات منفی بر زندگی توده‌های مردم گذاشت.
- ۲- جنگ‌های متوالی از یک سو و بلاهای طبیعی از سوی دیگر، زندگی مردم را به کابوسی هولناک تبدیل کرده بود.
- ۳- مالیات‌های سنگین که ممالیک آن را بر ملت خود تحمیل کرده بودند، بر دوش مردم سنگینی می‌کرد و بلاها و مصیبت‌های آنها را افزون می‌کرد.
- ۴- فقر و تنگدستی در جای‌جای سرزمین و کشور گسترش پیدا کرد و شاعران را ناگزیر ساخت که برای ادامه‌ی زندگی، به شغل‌های سختی روی آورند؛ از همین رو در عصر مملوکی، شاهد شاعران قصّاب، کاغذساز، روغن‌فروش، سرمه‌ساز و کبوترفروش و دیگر شغل‌های رایج در این عصر هستیم.
- ۵- شعر شکوی و عتاب در این دوره، رنگ و بویی سیاسی و اجتماعی به خود گرفت و فقر و محرومیت مردم را به صورت صادقانه و دقیق، به تصویر می‌کشید.
- ۶- شاعران مملوکی، از فقر و نداری که بر غالب مردم و از جمله خود آنها حاکم بود و بالای عصر گشته بود، شکوه سر می‌دادند؛ تا بدانجا که موضوع فقر، مضمون اصلی قصیده‌های آن عصر گردید.
- ۷- شعر شکوی در عصر مملوکی، تلاشی ادبی و هدفمند بود که شاعران از آن، به عنوان وسیله‌ای برای مواجه شدن با ظلم و ستم ممالیک و کارگزاران آنها و افشا نمودن فساد قاضیان بهره می‌جستند؛ از همین رو، رنگ سیاسی و اجتماعی در آن آشکار و بارز بود.
- ۸- آمیختگی فنّ شکوی با سُخریه در این عصر، منجر به شکل‌گیری گسترده‌ی طنز تلخ در این عصر گردید.
- ۹- توجه شاعران مملوکی به بیان واقعیات زندگی، شعر شکوی و عتاب را منبعی مهم و قابل اعتماد برای بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی این عصر، قرار داده است و کمتر شاهد چنین جایگاهی برای شعر شکوی در دوره‌های پیشین هستیم.

۱۰- شاعران از انتقاد صریح و مستقیم از سلاطین مملوکی خودداری می کردند؛ و آنگاه که زمانه و یا کارگزاران حکومتی را مورد نقد خود قرار می دهند، در واقع پادشاه را به عنوان فرد نخست حکومت، مورد نقد و گلایه قرار می دهند.

#### کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تغری بردی، یوسف، النجوم الزاهرة، فی ملوک مصر والقاهرة، ۱۹۸۹م، داراحیاء التراث العربی، دمشق.
۳. ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۱۴، ۱۹۸۷م، دارالکتب العلمیه بیروت، الطبعة الثانية.
۴. ابن نباته، دیوان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۵ م.
۵. ابن منظور، أبو الفضل جمال الدین، السان العرب، ۱۹۹۰ م، دارصادر، بیروت (لبنان) الطبعة الأولى.
۶. البوصیری، دیوان، مصر، دار الطباعة المصریة، ۲۰۰۷.
۷. امیری جهانگیر، تاریخ الأدب العربی فی العصر المملوکی والعثماني، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۸. باشا، عمر موسی، الأدب فی بلاد الشام، ۱۹۸۹ م، دارالفکر المعاصر، بیروت، الطبعة الأولى.
۹. \_\_\_\_\_، أمير شعراء المشرق، دارالمعارف، القاهرة (مصر) الطبعة الثالثة، ۱۹۶۹.
۱۰. \_\_\_\_\_، تاریخ الأدب العربی (العصر المملوکی) ۱۹۹۹ م، دارالفکر المعاصر، بیروت.
۱۱. بکری، شیخ امین، مطالعات فی الشعر المملوکی والعثماني، ط ۲ دارالآفاق الجدیدة، بیروت، ۱۹۸۰ م.
۱۲. الحموی، ابن حجة، خزانه الأدب، المطبعة الخیریة، القاهرة، ۱۳۰۴، دارالجیل، بیروت، الطبعة الأولى.
۱۳. الרכابی، جودت، الأدب العربی (من الانحدار إلى الازدهار)، ۱۹۸۱ م، دارالفکر، دمشق، ط ۱.
۱۴. الزرکلی، خیرالدین، الأعلام، ج ۶، ۱۹۹۰ م، دارالعلم للملایین، بیروت، الطبعة التاسعة.
۱۵. زیدان جرجی، تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۳، دارالهلال، ۱۹۸۷م.
۱۶. سعید عبدالفتاح عاشور، دراسات فی الحیاة الاجتماعیة فی مصر علی عصر سلاطین الممالیک، مکتبة النهضة، مصر، ۱۹۵۹م.
۱۷. \_\_\_\_\_، العصر المملوکی فی مصر و الشام، نشر دارالنهضة العربیة، ۱۹۶۵ م.

١٨. سلام، محمد زغلول، الأدب فی العصر المملوکی، نشر دار النهضة العربیة، ١٩٦٩م.
١٩. سلیم محمود رزق، عصر سلاطین الممالیک، ١٣٨١ ق، مکتبه الآداب الجمهوریة العربیة المتحدہ.
٢٠. صفدی خلیل بن أیبک، الوافی بالوفیات بیروت، ١٣٨١ ق (١٩٦١م).
٢١. ضیف شوقی، تاریخ الأدب العربی (عصر الدول والامارات)، ج٦، ١٩٨٥، درالمعارف، قاهره (مصر).
٢٢. \_\_\_\_\_، الفكاهه فی مصر، دارالهلال، القاهره، ١٩٥٨م.
٢٣. المقریزی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، دارصادر، بیروت، ج٣، ١٩٧١ م.
٢٤. یوسف، خالد إبراهیم (٢٠٠٣م)، الشعر العربی أيام الممالیک ط١، بیروت، درالنهضة العربیة.

#### مقالات

١. أمیری جهانگیر، التحامق فی الشعر المملوکی، مجلة الجمعیة الإیرانیة للغة العربیة وآدابها، العدد ٢٢، صص ٢٥-٤٦.

الدكتور جهانگیر أمیری<sup>۱</sup> (أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران، الكاتب المسؤول)  
الدكتور فاروق نعمتی (أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة پیام نور، إيران)

## ملامح الشعر الشاکی فی العصر المملوکی (دراسة وتحليل فی آلیاته ودلالاته)

### الملخص

يُتسم الشعر الشاکی فی الحقبة المملوکیة بِسمات عديدة: يُعنى بما یجرى علی ساحه الحیاة السیاسیة والاجتماعیة من الفقر المدقع والظروف المعیشیة القاسیة وینتقد السیاسات الظالمة والمسارات الخاطئة التي یمارسها السلاطین وعمالهم حیال الرعیة ویأخذ منحاً فکاهیاً قلیل من حدته وقسوته ویعدّ مصدرأً خصباً لمطالعه ما یتعلق بواقع الحیاة السیاسیة والاجتماعیة. من هذا المنطلق یسلط هذا المقال الأضواء علی فنّ الشکوی والعتاب فی الفترة المملوکیة ومن أهمّ النتائج الّتی توصلنا إلیها عبر هذا البحث: أنّ الشعر الشاکی أخذ فی ذلك العهد طابعاً سیاسیاً واجتماعیاً مصوراً معاناه الناس وآلامهم بأسلوب ساخر ولهجة فکاهیة مسلیة. وفی السیاق نفسه أنّ الشعر الشاکی فی العصر المملوکی یحظى بموقع فريد متمیز غیر مسبوق. والنهج الذی اعتمدناه فی هذا المقال هو المنهج الوصفی - التحلیلی مستعیناً بنماذج شعریة راقیة تنصب فی مصب الشکوی.

**الكلمات الأساسية:** العصر المملوکی، الحیاة السیاسیة والاجتماعیة، الشعر الشاکی، الفقر، فساد العمال.